پیشخوان

«پرتوی از اندیشه آیت‌الله طالقانی»
در آیینه نگاهی کوتاه

کنشگری موفق در بسیج نیروهای انقلابی

■ سمانه صادقی

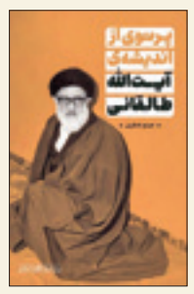

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که در عنوان خویش نیز آورده است، به پرتوی از اندیشه‌های آیت‌الله سید محمود علایی طالقانی پرداخته است. این تحقیق از آن روی در خور اهمیت و توجه می‌نماید که سعی دارد تا به جوهره اندیشه سیاسی و نوع حکومت مطلوب این اندیشمند اسلامی بپردازد. پژوهش یاد شده از سوی مریم صفری انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را به زیور طبع آراسته است. تارنمای طاقچه در بازنمایی مضمون و محتوای این کتاب، نکات چپی آمده را از نظر دور نداشته است:

«کتاب پرتوی از اندیشه آیت‌الله طالقانی نوشته مریم صفری، در انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است. این کتاب، اندیشه سیاسی آیت‌الله طالقانی و نوع حکومت مطلوب در دیدگاه او را بررسی و تبیین می کند. آیت‌الله طالقانی مبارزی انقلابی بود که در دوره پیش از انقلاب، همراه با گروه‌های مردمی علیه حکومت پهلوی مبارزه می کرد. او در طول چند دهه مبارزه با گروه‌های مبارزی چون جبهه ملی، فدائیان اسلام و حتی مجاهدین خلق برای برانداختن نظام سلطنت همراه بود و در عین حال، همواره بر باورهای دینی و اسلام انقلابی تأکید می کرد و دفاع از نهضت اسلامی را فرونمی نهاد. آیت‌الله طالقانی یکی از حامیان جدی و پیرو وفادار امام‌خمینی بود. همین موضوع نشان می‌دهد که او در عین برخورداری از معرفت دینی و آموزه‌های اسلامی، کنشگری فعال و موفق در بسیج نیروهای انقلابی و از سعه‌صدر، بردباری اجتماعی و تحمل سلیقه‌ها و تفکرات متفاوت و حتی مخالف برخوردار بود. کتاب پرتوی از اندیشه

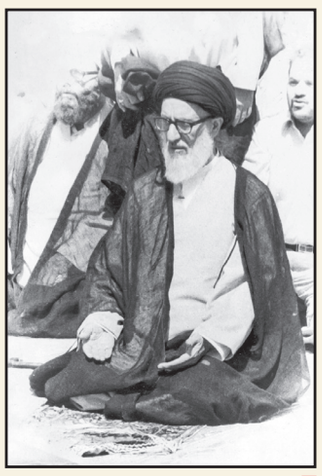

۱۶ شهریور ۱۳۵۸. بهشت‌زهرا
مناجات آیت‌الله سیدمحمود طالقانی
در پی اقامه و اپسین نماز جمعه‌اش

آیت‌الله طالقانی ضمن بررسی فعالیت‌ها و اقدامات وی، اندیشه‌های او را در باب مناسبات حکومت تبیین می کند تا از خلال آن نوع پیوندی را که وی میان شیوه‌های دموکراتیک سیاسی زمان خود و دین اسلام برقرار می کرد، آشکار سازد. کتاب در دو بخش تدوین شده است و هر بخش چهار فصل دارد. بخش اول، بنیان‌های اندیشه حکومت مردمسالاری دینی نام دارد. فصل اول آن با عنوان زندگانی سیاسی و اجتماعی، نگاهی به زندگی علمی، اجتماعی و سیاسی آیت‌الله طالقانی افکنده است. این فصل، مخاطب را با شخصیت طالقانی آشنا می کند. فصل دوم، آثار و مکتوبات نام گرفته است. این فصل، با سیری در نوشته‌ها و مکتوبات برجای‌مانده از آیت‌الله طالقانی، خواننده با بخشی از اندیشه وی آشنا می سازد. فصل سوم، جریان‌های فکری تأثیرگذار بر اندیشه آیت‌الله طالقانی نام دارد که جریان ملی گرایی، جریان مشروطه‌خواهی، جریان فکری انقلابی و... از آن جمله آنها هستند. فصل چهارم، مبانی فکری و نظری نام دارد. در این فصل، مبانی معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی ایشان بررسی شده است. بخش دوم کتاب پرتوی از اندیشه آیت‌الله طالقانی، سیاست و حکومت در اندیشه را بازمی خواند. عنوان فصل اول این بخش، دین و سیاست است و این دو مفهوم در اندیشه این متفکر بررسی می‌شوند. فصل دوم، مفاهیم بنیادین حکومت مردمسالاری دینی مطلوب آیت‌الله طالقانی نام دارد. در این فصل مفاهیمی چون: آزادی، برابری، عدالت و... بررسی می‌شوند. فصل سوم، شورا و نظام شورایی نام دارد و این دو مفهوم را در اندیشه آن عالم مجاهد واکاوی می کند. فصل چهارم حکومت مطلوب و ابعاد آن نام دارد که تبیین فرم نهایی و مورد نظر حکومت در اندیشه طالقانی است...»

۱۳۳۸. بیت‌المقدس، آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در کنار تنی چند از شرکت کنندگان در مؤتمر اسلامی

خوانشی معرفت بنیان از نگاه آیت‌الله سیدمحمود طالقانی به صهیونیسم و مسئله فلسطین

مصافی دینی و انسانی با پروژه حذف یک ملت

■ دکتر زهرا رضایی

مسئله فلسطین در تاریخ معاصر، فقط یک منازعه ارضی یا نزاع سیاسی میان دو طرف نبوده، بلکه از آغاز قرن بیستم به یکی از گره‌گاه‌های اصلی جهان جدید مبدل شده است. در میان چهره‌های دینی ـ سیاسی ایران در سده اخیر، آیت‌الله سید محمود طالقانی مکانت خاصی دارد. او فلسطین را نه موضوعی حاشیه‌ای و تبلیغاتی، بلکه مسئله‌ای ریشه‌دار، تاریخی و اخلاقی می‌دانست. در نگاه او، فلسطین فقط اشغال یک سرزمین نبود، بلکه نشانه پیوند استعمار با سلطه سیاسی، بی‌عملی دولت‌های اسلامی و محروم شدن یک ملت از حق تعیین سرنوشت بود. مخالفت او با صهیونیسم را باید در چارچوب کلی تر اندیشه‌اش فهمید؛ اندیشه‌ای مبتنی بر توحید، عدالت، آزادی، نفی استبداد و مقابله با سلطه خارجی. اهمیت بازخوانی دیدگاه او در این است که صهیونیسم را با یهودیت یکی نمی‌گرفت. او میان یک دین با یک پروژه سیاسی مدرن تفاوت می‌گذاشت و همین تمایز، نگاهش را برای امروز نیز قابل بررسی می‌کند. این مقاله می‌کوشد با رویکردی پژوهشی و تحلیلی، خطوط اصلی نگاه آیت‌الله طالقانی به صهیونیسم و مسئله فلسطین را بازسازی و ارزیابی کند؛ امید آنکه مفید افتد.

■■■

■ **فلسطین در افق فکری آیت‌الله سید محمود طالقانی**

فلسطین در نگاه آیت‌الله طالقانی موضوعی مقطعی یا صرفاً سیاسی نبود، بلکه در امتداد منظومه فکری او درباره دین، عدالت و رهایی انسان معنا می‌یافت. او اسلام را دینی نمی‌دانست که فقط به مناسک فردی یا نجات اخروی بپردازد؛ در آثار تفسیری، سخنرانی‌ها و مواضع سیاسی‌اش، دین همواره با مسئولیت اجتماعی، آگاهی تاریخی، آزادی، شورا، مبارزه با استبداد و نفی سلطه پیوند می‌خورد. از همین رو، دفاع از فلسطین برای او امری طبیعی در چارچوب همان فهم کلی از دین بود، نه واکنشی گذرا به یک رخداد سیاسی.

آیت‌الله طالقانی مسئله فلسطین را فقط از زاویه همبستگی اسلامی نمی‌دید، هرچند این عنصر در مواضع او حضوری جدی داشت، اما فراتر از آن، این کشور برای او نمونه‌ای روشن از وضعیتی بود که در آن یک ملت در معرض حذف تاریخی قرار می‌گیرد و قدرت‌های بزرگ با پشتیبانی از یک پروژه سیاسی، امکان تثبیت بی‌عدالتی را فراهم می‌کنند. از این منظر، مسئله فلسطین در اندیشه او همزمان جنبه‌ای دینی، ضداستعماری و اخلاقی داشت. اهمیت این نکته در آن است که مواضع آیت‌الله طالقانی را نباید به فضای پس از انقلاب ۱۳۵۷ محدود کرد. او پیش از انقلاب نیز نسبت به مسئله فلسطین حساس بود و آن را در کنار دیگر مسائل جهان اسلام و جوامع تحت سلطه می‌دید. بنابراین، اگرچه انقلاب ایران زمینه بیان علنی‌تر این مواضع را فراهم کرد، اما اصل این نگرش پیشینه‌ای عمیق‌تر در اندیشه و فعالیت سیاسی او داشت.

■ **کنگره اسلامی قدس و تفکیک ملت از دولت**

یکی از نقاط مهم در بررسی مواضع آیت‌الله طالقانی درباره فلسطین، حضور او در کنگره اسلامی قدس در دی ۱۳۴۰ در اردن است. این حضور در شرایطی رخ داد که حکومت پهلوی، هرچند غالباً در پوشش مناسبات غیرعلنی و ملاحظات دیپلماتیک، در مسیر گسترش روابط خود با اسرائیل قرار داشت. از این رو، حضور یک روحانی مبارز ایرانی در چنین مجمعی فقط مشارکتی نمادین نبود، بلکه حامل این پیام بود که سیاست رسمی دولت ایران را نمی‌توان با موضع واقعی ملت ایران یکسان گرفت. در همین چارچوب، آیت‌الله طالقانی تأکید داشت که ملت ایران مخالف صهیونیسم است و حساب ملت از دولت‌های دست‌نشانده جداست. از نظر او، دولت‌های استبدادی و وابسته، الزاماً بازتاب‌دهنده وجدان عمومی ملت‌ها نیستند؛ ازاین‌رو، نزدیکی رژیم پهلوی به اسرائیل را نباید نشانه بی‌اعتنایی مردم ایران به سرنوشت فلسطین دانست. آنچه این موضع را مهم‌تر می کند، آن است که در نگاه طالقانی، مسئله فلسطین فراتر از تصمیمات رسمی دولت‌ها قرار می گرفت. او فلسطین را مسئله‌ای مربوط به وجدان تاریخی ملت‌ها، مسئولیت دینی مسلمانان و تعهد اخلاقی انسان‌های آزاده می‌دانست. از این رو، در نخستین نماز جمعه روز قدس در سال ۱۳۵۸ تصریح کرد: «مسئله بیت‌المقدس، مسئله‌ای نیست که تنها مربوط به مسلمین و مسیحیین باشد. مسئله انسان آزاد دنیاست. مسئله همه ادیان الهی است. همه مردم دنیا برای نجات بیت‌المقدس و حامیان و نگهبانان آن که فلسطینی‌ها باشند، باید قیام کنند...»

بُعد دیگر این نگرش، فهم آیت‌الله طالقانی از بیت‌المقدس به‌مثابه کانون توحید و رهایی بود. او بر این نکته پای می‌فشرد که مسجدالاقصی صرفاً یک مکان جغرافیایی نیست، بلکه یکی از دو مرکز بزرگ توحید در تاریخ ادیان ابراهیمی است. از نظر او، صهیونیسم این مرکز را از معنای توحیدی و انسانی آن تهی کرده و آن را به «مرکز شرک و خودخواهی، خودبینی، نژادپرستی، جنایت، ظلم، خشونت» بدل ساخته است. از همین منظر تصریح می کرد: «بیت‌المقدس از آن همه ادیان الهی است، اسلام، مسیحیت، یهودیت و اینها به انحصار خود درآورده‌اند؛ این مرکز باید از لوث صهیونیسم پاک شود...»

■ **تمایز یهودیت و صهیونیسم**

از مهم‌ترین ابعاد نگاه آیت‌الله طالقانی به مسئله فلسطین، تفکیک میان یهودیت به‌عنوان یک دین کهن و صهیونیسم به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی مدرن بود. این تمایز فقط یک دقت مفهومی نیست، بلکه از حیث اخلاقی و سیاسی نیز اهمیتی اساسی دارد. یهودیت یکی از ادیان بزرگ ابراهیمی با تاریخی طولانی و تجربه‌ای سنگین از رنج و تبعید است؛ در مقابل، صهیونیسم پدیده‌ای جدید و سیاسی است که در بستر ملی گرایی مدرن اروپا شکل گرفت و با هدف تأسیس دولت یهودی در فلسطین، به پروژه‌ای مبتنی بر اشغال، جابه‌جایی و حذف تاریخی مردم بومی این سرزمین انجامید. از این رو، خلط یهودیت و صهیونیسم هم تحلیل تاریخی را مخدوش می کند و هم می‌تواند به نفرت دینی و قومی دامن بزند.

مواضع آیت‌الله طالقانی نشان می‌دهد که او این تمایز را به‌روشنی درک کرده بود. عبارتی که در سطور فوق از وی نقل کردیم، نشان می‌دهد که در نگاه او، قدس نه ملک انحصاری یک قوم و نه سرمایه سیاسی یک جریان خاص، بلکه میراث مشترک ادیان توحیدی است. بر این اساس و در اندیشه او، نزاع بر سر فلسطین خصومت میان اسلام و یهودیت نیست، بلکه به سلطه‌جویی یک پروژه سیاسی بازمی گردد. او همچنین تأکید می کند: «یهودیان و کلیمیان متدین هم باید از این روش صهیونیست‌ها متأثر باشند...» این عبارت نشان می‌دهد که از نظر او صهیونیسم را نباید با دینداری یهودی یکی گرفت. از همین منظر، طالقانی در نقد صهیونیسم آن را با مفاهیمی چون سلطه، انحصار، ظلم، نژادپرستی و خشونت توضیح می‌دهد. بنابراین، مخالفت او با صهیونیسم صورتی سیاسی، اخلاقی و ضداستعماری دارد، نه مذهبی به معنای نفرت از پیروان یک دین. اهمیت این رویکرد در جهان معاصر دوچندان است. در فضای امروز هر نقدی به سیاست‌های اسرائیل، گاه برچسب یهودستیزی می‌خورد و برخی مخالفت‌ها با صهیونیسم نیز به نفرت مذهبی یا قومی آلوده می‌شوند. بازخوانی دیدگاه آیت‌الله طالقانی از این حیث اهمیت دارد که نشان می‌دهد می‌توان میان نقد اشغال و تبعیض از یک‌سو و احترام به تنوع دینی و انسانی از سوی دیگر جمع کرد.

■ **از مسجدالاقصی تا دیدار با عرفات و روز قدس**

در نگاه آیت‌الله طالقانی، قدس و مسجدالاقصی صرفاً یک مکان مقدس نبودند، بلکه در امتداد تاریخ توحید و رسالت پیامبران معنا پیدا می کردند. ایشان با ارجاع به آیه آغازین سوره اسرا، پیوند مسجدالحرام و مسجدالاقصی را نشانه وحدت دو کانون بزرگ توحید می‌دانست؛ دو مرکزی که باید از آلودگی شرک، خودخواهی و سلطه پاک بمانند. از این منظر، مسجدالاقصی در اندیشه او تنها یک بنای مذهبی نبود، بلکه نماد پیوستگی رسالت‌های الهی و مسئولیت مؤمنان در برابر ظلم به شمار می‌رفت. بر همین اساس، اشغال قدس در مواضع آیت‌الله طالقانی، صرفاً تصرف یک شهر تلقی نمی‌شد. ایشان تصریح کرد که مسئله بیت‌المقدس «تنها مربوط به مسلمین و مسیحیین» نیست، بلکه «مسئله انسان آزاد دنیا» و «مسئله همه ادیان الهی» است. این تعبیر نشان می‌دهد که او قدس را فراتر از یک نزاع منطقه‌ای می‌دید و می کوشید آن را در افقی انسانی و تاریخی صورت‌بندی کند. این نگاه در تحلیل او از مسجدالاقصی نیز آشکار بود. ایشان از مسجدالحرام و مسجدالاقصی به‌عنوان «دو ریه زنده» و «دو مناره توحید» یاد کرد که باید «هوای پاک» را به زندگی بشر برسانند. در فهم او، مسئله قدس نه فقط بر سر مالکیت یک سرزمین، بلکه بر سر حفظ یک میراث تمدنی بود.

پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، این نگاه با صراحت بیشتری در فضای سیاسی ایران بیان شد. سفر یاسر عرفات به تهران در روزهای نخست پس از انقلاب، نمادی از این پیوند بود. آیت‌الله طالقانی در دیدار با عرفات گفت: «من نمی‌دانم بیدارم یا خوابم که شما را در ایران و در خانه خودتان می‌بینم...» همچنین تصریح کرد: «اکنون در این سرزمین و این کشور اسلامی، دست راست اسرائیل قطع شده است و بر شماست که دست دگرش را قطع

آبان ۱۳۵۷. پس از آزادی از واپسین زندان

در مواضع طالقانی، مسئله فلسطین صرفاً یک منازعه سرزمینی یا پرونده‌ای دیپلماتیک نبود، بلکه مقوله‌ای انسانی، اخلاقی و تاریخی قلمداد می‌شد که با عدالت، آزادی و مسئولیت دینی پیوند داشت. وی نه تنها اشغال فلسطین، بلکه نوع مواجهه دولت‌ها با آن را نیز به نقد می‌کشید. در نگاه او، یکی از بحران‌های مهم جهان عرب و اسلام آن بود که بسا دولت‌ها، به دلایل سیاسی و مناسبات مبتنی بر وابستگی، از آرمان فلسطین فاصله گرفته بودند

آیت‌الله طالقانی مسئله فلسطین را تنها از زاویه همبستگی اسلامی نمی‌دید، هرچند این عنصر در مواضع او حضوری جدی داشت، اما فراتر از آن، این کشور برای او نمونه‌ای روشن از وضعیتی بود که در آن یک ملت در معرض حذف تاریخی قرار می‌گیرد و قدرت‌های بزرگ با پشتیبانی از یک پروژه سیاسی، امکان تثبیت و توسعه بی‌عدالتی را فراهم می‌کنند. از این منظر، فلسطین در اندیشه او همزمان از جنبه‌های دینی، ضد استعماری و اخلاقی برخوردار بود

کنید...» این تعبیر، بازتاب‌دهنده زبان انقلابی آن مقطع بود. در نهایت، روز قدس در نگاه آیت‌الله طالقانی صرفاً یک مناسبت سیاسی نبود، بلکه تلاشی برای زنده نگهداشتن حساسیت عمومی نسبت به بی‌عدالتی بود. ایشان با طرح این نکته که بیت‌المقدس متعلق به همه انسان‌های آزاد است، فلسطین را به معیاری برای سنجش وجدان سیاسی معاصر تبدیل کرد.

■ **صهیونیسم در پیوند با استعمار و امپریالیسم**

در مواضع آیت‌الله طالقانی، صهیونیسم پدیده‌ای جدا از مناسبات گسترده‌تر سلطه، استعمار و وابستگی سیاسی فهمیده نمی‌شد. اشغال سرزمین فلسطین و تثبیت اسرائیل را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک نزاع محلی توضیح داد، بلکه باید آن را در پیوند با حمایت قدرت‌های بزرگ و مناسبات سیاسی دولت‌های وابسته منطقه فهم کرد. از این منظر، نقد اسرائیل در سخنان او، غالباً در کنار نقد استعمار، سلطه خارجی و حکومت‌هایی قرار می گرفت که در برابر این روند ایستادگی نمی کردند.

اهمیت این نگاه در آن است که آیت‌الله طالقانی مسئله فلسطین را تنها موضوعی مربوط به اعراب یا یک مناقشه صرفاً سرزمینی تلقی نمی کرد. در بیان او، فلسطین به یکی از نمودهای اصلی نظم ناعادلانه جهانی بدل می‌شد؛ نظمی که در آن قدرت‌های بزرگ با اتکا به برتری سیاسی و نظامی، سرنوشت ملت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به همین دلیل، مخالفت با صهیونیسم فقط مخالفت با یک دولت یا یک اشغال نظامی نبود، بلکه بخشی از مقاومت در برابر ساختار بزرگ‌تری از سلطه و وابستگی به شمار می‌رفت. ویژگی مهم نگاه آیت‌الله طالقانی این بود که این تحلیل ضداستعماری را با زبان دینی و قرآنی بیان می کرد. در این چارچوب، سلطه فقط به معنای اشغال سرزمین یا غارت منابع نبود، بلکه انحراف از کرامت انسانی و نفی آزادی انسان نیز محسوب می‌شد. از این رو، مخالفت با صهیونیسم در اندیشه او نه فقط یک موضع سیاسی، بلکه بخشی از تعهد دینی و اخلاقی در برابر ظلم و بی‌عدالتی بود.

■ **عدالت، وجدان ملت‌ها و نقد سازش**

در مواضع آیت‌الله طالقانی، مسئله فلسطین صرفاً یک منازعه سرزمینی یا پرونده‌ای در عرصه دیپلماسی منطقه‌ای قلمداد نمی‌شد، بلکه مسئله‌ای انسانی، اخلاقی و تاریخی بود که با عدالت، آزادی و مسئولیت دینی پیوند داشت. از همین رو، ایشان نه‌تنها اشغال فلسطین، بلکه نوع مواجهه دولت‌ها با این مسئله را نیز به نقد می کشید. در نگاه او، یکی از بحران‌های مهم جهان عرب و اسلام آن بود که بسیاری از دولت‌ها، به دلایل سیاسی و مناسبات وابستگی، از آرمان فلسطین فاصله گرفته بودند، در حالی که وجدان عمومی ملت‌ها همچنان با مردم فلسطین همدلی داشت.

یکی از اصول مهم فکری آیت‌الله طالقانی، در اینجا آشکار می‌شود: دولت‌ها لزوماً نماینده ملت‌ها نیستند. از این منظر، هرگاه حکومت‌ها مسئله فلسطین را از سطح حق تاریخی یک ملت به عرصه چانه‌زنی سیاسی و توافق‌های مصلحتی تقلیل دهند، در واقع از جوهر مسئله فاصله گرفته‌اند. در نگاه او، هیچ راه‌حلی که بر حذف مردم فلسطین، نادیده گرفتن حق آنان یا به حاشیه راندن صدای واقعی ملت‌ها استوار باشد، نمی‌تواند عادلانه و پایدار تلقی شود. در همین چارچوب، مسئله آوارگی فلسطینیان در نگاه آیت‌الله طالقانی جایگاه ویژه‌ای داشت. برای او هیچ تحلیل سیاسی‌ای نمی‌توانست معتبر باشد، اگر از واقعیت بنیادین سلب حق و بی‌خانمان شدن یک ملت غفلت می کرد. از این رو مسئله فلسطین پیش از هر چیز، مسئله عدالت بود؛ عدالتی که به معنای بازشناسی حق یک ملت بر سرزمین، تاریخ و حیات جمعی خویش است. اگر بخواهیم این نگاه را در سطحی نظری‌تر جمع‌بندی کنیم، می‌توان گفت که آیت‌الله طالقانی قرائتی رهایی‌بخش از دین ارائه می‌داد؛ قرائتی که در آن، توحید فقط اعتقاد به یگانگی خدا نبود، بلکه نفی بندگی انسان در برابر قدرت، ثروت، استبداد و سلطه نیز به شمار می‌رفت. در چنین افقی، دین نمی‌توانست نسبت به اشغال، تبعیض، آوارگی و محرومیت یک ملت بی‌طرف بماند.

■ **فلسطین در منظومه الهیات رهایی‌بخش آیت‌الله طالقانی**

فلسطین در نگاه آیت‌الله طالقانی، مسئله‌ای حاشیه‌ای یا صرفاً تابع هیجانات سیاسی نبود، بلکه در چارچوب منظومه‌ای گسترده‌تر از اندیشه دینی و اجتماعی او معنا می‌یافت. از نظر او، اسلام نیرویی برای بیداری و مقابله با ظلم و سلطه است از هم از این روی توجه به فلسطین، نتیجه طبیعی فهم او از دین بود. در این فهم، سکوت در برابر ستم با روح توحید سازگار نیست. در خوانش طالقانی، توحید تنها یک اصل کلامی انتزاعی نیست، بلکه مبنایی برای نفی هرگونه سلطه به شمار می‌آید؛ چه سلطه استبداد داخلی و چه سلطه قدرت‌های خارجی بر سرنوشت ملت‌ها. به همین دلیل، فلسطین برای او فقط اشغال یک سرزمین اسلامی نبود، بلکه نماد بی‌عدالتی تاریخی و سلب حق یک ملت بود. در این چارچوب می‌توان از نوعی الهیات رهایی‌بخش در اندیشه او سخن گفت؛ الهیاتی با تکیه بر قرآن که دین را در کنار رنج‌های واقعی انسان معاصر قرار می‌دهد و ایمان را بدون مسئولیت اجتماعی و ایستادن در کنار محرومان و ملت‌های تحت ستم، ناقص می‌داند. در چنین نگاهی، فلسطین فقط نام یک سرزمین نیست، بلکه نشانه محرومیت انسان از حق و آینده خویش است.

■ **طالقانی و پارادایم «عدالت‌محور» در برابر «هویت‌گرایی خام»**

در سپهر کنونی اندیشه سیاسی درباره فلسطین، بسیاری از تحلیل‌ها در دام «هویت‌گرایی خالص» گرفتار شده‌اند؛ رویکردی که صرفاً مسئله را در تقابل میان دو هویت دینی یا قومی تعریف می کند و ناگزیر به سوی انحصارگرایی و دشمنی مطلق پیش می‌رود. در مقابل، مدل فکری طالقانی یک «آلترناتیو» یا الگوی جایگزین و متمایز ارائه می‌دهد که فلسطین را نه از دریچه «خون و خاک»، بلکه از منظر «حقوق‌بشر و عدالت جهانی» می‌بیند. تفاوت بنیادین در اینجاست: «هویت‌گرایی خام» بر پایه «تعلق» بنا شده است (من چون مسلمانم یا عربم، باید از فلسطین دفاع کنم)، اما نگاه حقوق‌بشری طالقانی بر پایه «مسئولیت» استوار است (من چون انسانم و به عدالت باور دارم، نمی‌توانم در برابر سلب حق یک ملت بی‌تفاوت باشم). در مدل هویت‌گرایانه، گفت‌وگو با دیگری دشوار است، زیرا پیش‌فرض بر تفاوت دو هویت است، اما در پارادایم عدالت‌محور طالقانی، فلسطین به معیاری برای سنجش «کرامت انسانی» تبدیل می‌شود؛ معیاری که نه تنها مسلمانان، بلکه مسیحیان، یهودیان متدین و هر انسان آزاده‌ای را به همبستگی دعوت می کند.

بنابراین، میراث طالقانی برای امروز، خروج از تنگ‌نظری است. او با پیوند زدن مسئله فلسطین به مفاهیم جهان‌شمولی همچون «نفی استبداد»، «حق تعیین سرنوشت» و «مبارزه با سلطه»، جایگاهی را برای مبارزه ایجاد کرد که از دایره نزاع‌های قومی فراتر می‌رود. این مدل، راه را برای کسانی که می‌خواهند از سیاست‌های اسرائیل انتقاد کنند، بدون آنکه به دام یهودستیزی بیفتند، هموار می کند. در واقع، طالقانی به جای تعریف فلسطین به‌عنوان «سنگر یک یاور»، آن را به «آزمون اخلاق یک جهان» تبدیل کرد و همین «جهان‌شمولی اخلاقی» است که دیدگاه او را پس از دهه‌ها، همچنان به یک الگوی زنده و راهگشا در سپهر سیاسی بدل کرده است.

■ **میراث فکری او برای امروز**

بازخوانی مواضع آیت‌الله طالقانی درباره فلسطین، فقط از منظر تاریخ اندیشه اهمیت ندارد، بلکه برای امروز نیز دلالت‌هایی جدی دارد. نخستین دلالت، تمایز روشن میان یهودیت و صهیونیسم است؛ تمایزی که می‌تواند راهی برای پرهیز از خلط نقد سیاسی با تفاوت دینی باشد. دومین دلالت، فهم فلسطین به‌عنوان مسئله‌ای انسانی و اخلاقی است؛ مسئله‌ای که نباید در تبلیغات و رقابت‌های منطقه‌ای حل شود. سومین دلالت، اهمیت تفکیک میان ملت‌ها و دولت‌هاست. چهارمین دلالت نیز پیوند اخلاق و سیاست است؛ اینکه اگر سیاست از عدالت تهی شود، به سازوکاری برای عادی‌سازی بی‌عدالتی بدل خواهد شد. با این همه، بهره‌گیری از میراث او مستلزم خوانشی انتقادی و تاریخی نیز هست. زبان انقلابی و ضد استعماری نیمه دوم قرن بیستم، با همه ظرفیت‌های بسیج‌گر خود، محدودیت‌هایی نیز داشت. بنابراین، آنچه امروز بیش از تکرار لفظی آن زبان اهمیت دارد، استخراج بنیان‌های ماندگار اندیشه اوست: دفاع از حق ملت‌ها، مخالفت با اشغال، حساسیت نسبت به رنج انسان‌ها و تفکیک میان نقد ایدئولوژی سیاسی و دشمنی مسلکی.

در انتها باید گفت که نگاه آیت‌الله طالقانی به فلسطین را می‌توان چنین خلاصه کرد: او مسئله فلسطین را تجلی یک بی‌عدالتی تاریخی می‌دانست که در آن صهیونیسم به‌عنوان پروژه‌ای سیاسی و استعماری، با حمایت قدرت‌های بزرگ، حق یک ملت را نادیده گرفته و اشغال را تثبیت کرده است. با این حال، وی میان یهودیت و صهیونیسم تفاوت می‌گذاشت و می کوشید مخالفت با اسرائیل را به تفاوت مذهبی فرو نکاهد. در نظر او، فلسطین نه تنها مسئله جهان اسلام، بلکه مسئله‌ای انسانی، اخلاقی و جهانی بود. از این رو، میراث او را باید در پیوند با منظومه کلی اندیشه‌اش فهمید: دینی که از عدالت جدا نیست، سیاستی که بدون اخلاق مشروعیت ندارد و توحیدی که با نفی سلطه و دفاع از آزادی انسان معنا پیدا می کند. اگر بخواهیم امروز از این میراث بهره بگیریم، شاید مهم‌ترین درس آن این باشد که دفاع از فلسطین تنها زمانی اعتبار اخلاقی و تاریخی دارد که همزمان با دفاع از کرامت انسان، پرهیز از نفرت قومی و قبیله‌ای، حساسیت نسبت به رنج غیرنظامیان و اصرار بر حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود همراه باشد.

■ **منابع:**

طالقانی، سیدمحمود. (۱۳۴۰، ۱۵ دی). سخنرانی در کنگره اسلامی قدس. آمان، اردن.
طالقانی، سیدمحمود. (۱۳۵۷، ۳۰ بهمن). سخنرانی در دیدار با یاسر عرفات در تهران. تهران، ایران.
طالقانی، سیدمحمود. (۱۳۵۸، ۲۶ مرداد). خطبه‌های نماز جمعه در نخستین روز قدس. تهران، ایران.